

بریتانیا عرصه‌ای برای اروپاگریزی؛ مطالعه موردی برگزیت

افسانه دانش^۱ *

سیدمحمدعلی تقوی^۲

چکیده

روند همگرایی اروپا از جهات مختلف مسئله‌ای مهم در عرصه جهانی و منطقه‌گرایی است. به همین دلیل بررسی چالش‌ها و موانع این روند که بر سایر بازیگران و تحولات بین‌المللی تاثیرگذار است مهم و ضروری تلقی می‌شود. در سرتاسر حوزه اتحادیه اروپا همیشه انتقاد نسبت به همگرایی اروپا وجود داشته است اما شک و تردید نسبت به اروپا به خصوص در دهه‌های اخیر بیش از همه با بریتانیا شناخته می‌شود. اروپاگریزی بریتانیایی‌ها در رفراندوم برگزیت به نهایت تجلی خود رسید. با توجه به این پیش زمینه، پرسش مقاله حاضر این است که چه عواملی موجب اروپاگریزی در بریتانیا شده است. فرضیه پژوهش آن است که به باور بریتانیایی‌ها همگرایی در قالب پیوستن به اتحادیه اروپا باعث کاهش منافع اقتصادی، تضعیف حاکمیت و هویت ملی بریتانیا شده و همین باور به اروپاگریزی در میان آن‌ها منجر شده است. در نتیجه این عوامل، روند اروپاگریزی که سال‌های متمادی در بریتانیا ریشه داشته با هدایت احزاب و رسانه‌های بریتانیا، در سال ۲۰۱۶ بریتانیا را به عرصه مهمی برای اروپاگریزی تبدیل کرد و ماشه آغاز فرایند برگزیت را چکاند، امری که در ژانویه ۲۰۲۰ خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را رقم زد و پس یک دوره گذار یک ساله در ژانویه ۲۰۲۱ نهایی شد

واژگان کلیدی: اروپاگریزی، بریتانیا، برگزیت



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه فردوسی مشهد نویسنده مسئول

* afsanedanesh@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۴۰-۷

در اول ژانویه ۲۰۲۱ بریتانیا رسماً از اتحادیه اروپا خارج شد. این امر تحولی مهم در نزدیک به هفت دهه همگرایی در اروپا بوده است. کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم در تعقیب سیاست همگرایی به جای جنگ و اقدامات نظامی تلاش کردند تا از ابزارهای نهادی و اقتصادی استفاده کرده و نوع جدیدی از موجودیت سیاسی را در سیستم جهانی ایجاد کنند. تاسیس اتحادیه اروپا یکی از موفق‌ترین تلاش‌های نهادی در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. بدین ترتیب، اروپا روندی از همگرایی را آغاز کرد که با اتحاد آلمان در ۱۹۸۹ و پیوستن کشورهای اروپای شرقی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ تقویت شد و این اتحادیه را به یک بلوک قدرتمند منطقه‌ای تبدیل کرد؛ بلوکی که در آن با تقویت پیمان‌های نظامی و امنیتی از جمله در قالب ناتو از یک‌سو و قدرت عظیم اتحادیه به واسطه‌ی شکل‌گیری منطقه یورو از سوی دیگر می‌توانست زمینه‌ای برای تبدیل اتحادیه اروپا به یک قدرت برتر در عرصه‌ی بین‌المللی گردد. هرچند رفته رفته انتظار می‌رفت روند همگرایی اروپا تقویت شود اما اروپاگرایی^۱ برخی از اعضا روند ادغام را تضعیف کرده و حتی لزوم تلاش برای نظریه پردازی مجدد در مورد روند همگرایی اروپا را برانگیخته است.

درواقع از همان ابتدای تاسیس، مخالفت‌های زیادی با پروژه‌های همگرایی اروپا وجود داشت به طوری که مخالفت‌های برخی از اعضا، ایجاد یک اتحادیه اروپایی بزرگ را دشوارتر کرد. نقطه شروع اروپاگرایی، پیمان ماستریخت در ۱۹۹۲ بود. این معاهده به دلیل تضعیف حاکمیت ملی و ترس از فرسایش هویت ملی که با پروژه شهروندی اروپایی آغاز شده، مورد چالش قرار گرفت. هم‌چنین با گسترش اتحادیه اروپا در ۲۰۰۴ و ۲۰۰۷، ده کشور از اروپای شرقی به عنوان اعضای جدید اتحادیه اروپا شناخته شده و در ساختارها و فرایندهای تصمیم‌گیری اروپا مشارکت یافتند. عضویت اعضای جدید که تاکنون به عنوان بزرگترین موفقیت سیاست خارجی اتحادیه اروپا شناخته شده است، با

¹ Euroscepticism

تردید و مخالفت برخی از اعضا مواجه شد. از سال ۲۰۰۰ به بعد به تدریج رأی دهندگان در برخی از کشورهای عضو با سایر تغییرات مخالفت کردند. به عنوان مثال، پیمان نیس (۲۰۰۱)، قانون اساسی اروپا (۲۰۰۵) و پیمان لیسبون (۲۰۰۷) از سوی برخی از اعضا رد شد. این نارضایتی‌های مکرر روند ادغام را تضعیف کرد.

در این خصوص بریتانیا مشخص‌ترین نمونه یک کشور مخالف همگرایی در اتحادیه اروپا بود. بریتانیایی‌ها نسبت به سایر اعضای اتحادیه اروپا همواره احساس ضعیف‌تری نسبت به همگرایی اروپا داشته‌اند. برخلاف بیشتر کشورهای اتحادیه اروپا، بریتانیا بر متفاوت بودن و اروپاگریزی تاکید می‌کند و حاضر به ترک استقلال و هویت ملی خود نبوده و نیست. در واقع بریتانیا از ابتدا محیط پرطرفداری برای اروپاگریزی بوده است. این کشور هیچ‌گاه خود را به عنوان بخشی از اروپا احساس نکرده است، چراکه هم از نظر جغرافیایی از قاره اروپا جدا است و هم از نظر فکری. سنت اروپاگریزی بریتانیایی‌ها در زمینه‌هایی مانند سیاست، اقتصاد، زبان، هویت، فرهنگ و تاریخ ریشه داشته و پذیرش ادغام را برای بریتانیا دشوارتر کرده است.

بریتانیا از همان اوایل دهه ۱۹۵۰ که همگرایی اروپایی آغاز شد در پیوستن به جامعه زغال و فولاد اروپا بی‌میل بود و پس از پیوستن به این جامعه در سال ۱۹۷۳ نیز این بی‌میلی را در ناسازگاری با سیاست‌های مشترک (همچون سیاست‌های مشترک کشاورزی، تجاری، شیلات و سیاست دفاعی-امنیتی) و نپیوستن به مهم‌ترین نمادهای همگرایی این اتحادیه همچون منطقه یورو و شنگن نشان داد. بریتانیا به شدت مخالف شنگن بود زیرا نمی‌خواست کنترل مرزهای خود را از دست دهد و از طرفی معتقد بود آزادی تحرک شهروندان باعث بحران مهاجرت، پناهندگی و تروریسم می‌شود و از همه مهم‌تر حاکمیت ملی بریتانیا را خدشه دار می‌کند. به خصوص در سال‌های بعد، زمانی که بحران منطقه یورو نشان داد که اروپا به تنهایی می‌تواند موقعیت بریتانیا را تنزل دهد، بسیاری از نخبگان بریتانیا بر منافع اقتصادی و خروج از قوانین و مقررات اتحادیه اروپا تاکید کردند. هدف آنها تامین بهتر منافع ملی بود. در ادامه‌ی ناسازگاری بریتانیا با سیاست‌های ادغام‌گرایانه اتحادیه اروپا، این کشور به معاهده مالی جدید با عنوان "پیمان

ثبات، هماهنگی و اداره امور اتحادیه اقتصادی و پولی^۱ که در اجلاس سران اتحادیه اروپا در مارس ۲۰۱۲ امضا شد، نیوست و در نهایت در جریان همه‌پرسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶، با رای ۵۱/۹ درصد مردم تصمیم به خروج از اتحادیه اروپا گرفت و در سال ۲۰۲۰ رسماً از این اتحادیه خارج شد.

پرسش مقاله حاضر این است که چه عواملی موجب اروپاگریزی در بریتانیا شده است. فرضیه پژوهش آن است که به باور بریتانیایی‌ها همگرایی در قالب پیوستن به اتحادیه اروپا باعث کاهش منافع اقتصادی، تضعیف حاکمیت و هویت ملی بریتانیا شده و همین باور به اروپاگریزی در میان آن‌ها منجر شده است. مقاله حاضر از روش تبیینی و رویکرد تاریخی بهره می‌گیرد.

۱. پیشینه تحقیق

پیشینه موضوع اروپاگریزی بریتانیا را می‌توان در قالب کتاب، مقالات و گزارش‌ها پیگیری کرد. جان کورتیس (۲۰۱۸) در مقاله "چگونه اروپاگریزی بریتانیا ادامه می‌یابد؟" نگرش‌های بریتانیایی‌ها را نسبت به اتحادیه اروپا طبق آخرین نظرسنجی‌های اجتماعی از نگرانی‌های انگلیسی‌ها بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که شک و تردید در مورد اتحادیه اروپا و تمایل به محدود کردن قدرت این سازمان در بین مردم بریتانیا گسترده است ولی این تنها به معنی نگرانی درباره پیامدهای فرهنگی عضویت و یا حمایت از خروج نیست.

لیندا وورینن (۲۰۱۵) در مقاله "اروپا ستیزی در سیاست‌های حزب استقلال (UKIP) بریتانیا در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۵" نگرش حزب استقلال به اتحادیه اروپا را بررسی می‌کند. نویسنده اروپاگریزی این حزب را عامل موفقیت در انتخابات می‌داند و استدلال می‌کند که کنترل وسیع توسط اتحادیه اروپا، توسعه ملی و بین‌المللی بریتانیا را محدود می‌کند. کری فونتانا و کرایگ پارسونز (۲۰۱۵) در مقاله "نعصب یک زن: آیا مارگارت تاچر علت اروپاگریزی بریتانیاست؟" استدلال می‌کنند که امروزه اروپا ستیزی در

¹ Treaty on Stability, Coordination and Governance in the Economic and Monetary Union (TSCG)

بریتانیا به طور قابل توجهی به تاثیرات شخصی و اقدامات فردی مارگارت تاچر مرتبط است که نگرش‌های بریتانیا نسبت به اروپا را بدتر و تلخ تر کرد.

هوگ و مارکس (۲۰۰۷) در مقاله "منابع اروپاگریزی" آثاری که در مورد اروپاگریزی نگاشته شده است را به طور مختصر معرفی و بررسی کرده اند در این مقاله اروپاگریزی با منافع اقتصادی، سیاسی و هویتی گره خورده است و نحوه استناد به افکار عمومی توسط رسانه‌ها و احزاب سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است.

ویون.آ. اشمیت در مقاله خود تحت عنوان "آیا سازگاری با اروپا برای بریتانیا مشکل است؟" معتقد است که مشکل بریتانیا به طور خلاصه از ایده‌ها و گفتمان‌هایی سستی نشات می‌گیرد که مستمرا ابعاد منفی سیاست‌ها و رویه‌های اتحادیه اروپا را بزرگ‌نمایی کرده و از ایجاد تغییر سر باز می‌زنند.

کالکین و سیمونز (۲۰۱۹) در کتاب "داستان‌هایی از گذشته و حال برگزیت، فهم انتخاب‌ها، تهدیدها و فرصت‌ها"، بازگویی تجربیات گذشته مخالفت بریتانیا با اتحادیه اروپا را جهت درک بهتر عوامل خروج مهم می‌دانند. بنابراین آنها در این کتاب بینش عمیق تاریخی از روابط اتحادیه اروپا و بریتانیا ارائه می‌دهند. آنها پنج عامل رقابت در اقتصاد جهانی، شکاف نسلی، عملکرد جناح چپ، طبقه متوسط، تاثیر بر روابط بین‌الملل و محبوبیت در عرصه اینترنت را مرتبط با برگزیت می‌دانند.

سارا هوپلت (۲۰۱۶) در مقاله "رای برگزیت: ملت تقسیم شده، قاره تقسیم شده"، شکاف بین برندگان و بازندگان جهانی شدن، اروپاگریزی، احساسات ضد مهاجرت و چند فرهنگی را عوامل اصلی برگزیت معرفی می‌کند.

دنيس مک شين (۲۰۱۵) در مقاله "برگزیت، چگونه بریتانیا اتحادیه اروپا را ترک خواهد کرد؟" برگزیت را پایان اروپای واحد می‌داند. مک شین تقویت عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و هویتی در روند تاریخ تا زمان خروج را علت اصلی برگزیت می‌داند.

بن ولینگز و اما نيسن (۲۰۱۵) در مقاله "پوپوليسم، حاکمیت، قانون اتحادیه اروپا و رای خروج در فراندوم ۲۰۱۰-۲۰۱۵" برگزاری فراندوم و تصویب قفل فراندومی را نشان دهنده تقویت حاکمیت و پوپوليسم در بریتانیا می‌دانند که به مرور زمان باعث خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شده است.

اکرم موسایی (۲۰۱۶) در پژوهش "اروپاگریزی بریتانیا و رفراندوم برگزیت ۲۰۱۶/۱۹۷۳" با رویکردی تاریخی اروپاگریزی را مهم‌ترین عامل خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌داند و نقش مطبوعات را در حساسیت نسبت به سیاست‌های اتحادیه اروپا موثر می‌داند. سپس تأثیرات اقتصادی و سیاسی برگزیت را مورد بررسی قرار می‌دهد. مشیرزاده و همویی (۱۳۹۱) در مقاله "گفتمان سیاست اروپایی بریتانیا تحلیلی استعاره‌ای" ضمن بررسی رابطه بریتانیا و اتحادیه اروپا با روش تحلیل گفتمان، فرایند برساخته شدن هویت بریتانیایی و نیز عرف همگانی این کشور نسبت به سیاست‌های اروپایی را تبیین کرده و معتقدند مردم بریتانیا حفظ هویت بریتانیایی را به هویت اروپایی ترجیح می‌دهد و همواره نگاهی ابزاری به روند همگرایی اروپا داشته و فقط در مواردی با این روند همراه شده که در راستای منافع ملی‌شان بوده است.

حمید صالحی، ابوذر نظریان و ناصر نظریان (۱۳۹۷) در مقاله "تأثیر برگزیت بر سیاست داخلی و خارجی انگلیس" با بکارگیری نظریه سازه‌انگاری، ضمن اشاره به عوامل خروج بریتانیا، پیامدهای متعدد این پدیده را در ابعاد اقتصادی، تجاری و نیروی کار برای بریتانیا بررسی کرده و در نهایت ناکارآمدی سیاست‌های اتحادیه اروپا و بحران‌هایی همچون بحران یونان، آوارگان و فعالیت‌های تروریستی را در کشورهای عضو این اتحادیه، مهم‌ترین عامل در بی‌اعتمادی انگلیسی‌ها و برگزیت می‌دانند. چنان که مشاهده می‌شود آثار مفیدی در زمینه برگزیت به رشته تحریر درآمده است، و پژوهش‌گران ایرانی نیز برخی از زوایای آن را مورد کنکاش قرار داده‌اند. اما بیشتر این آثار با توجه به هدف نویسندگان، از یک بعد خاص به این پدیده نگریسته و به تحلیل همه جانبه آن نپرداخته‌اند. تفاوت دیگر پژوهش حاضر از حیث روش و چارچوب نظری می‌باشد. در این نوشتار اروپاگریزی در قالب نظریه همگرایی و واگرایی منطقه‌ای و با روش تاریخی بررسی می‌شود که در این زمینه ادبیات گسترده‌ای به زبان فارسی وجود ندارد.

۲. مفاهیم، چارچوب نظری و روش

اصطلاح اروپاگریزی (Euro-scepticism) را می‌توان به "یورو"، "شکاک" و "ایسم" تقسیم کرد. عبارت سپتیز یا شکاک به معنای نگرشی توأم با شک و تردید است. کلمه

شکاک منتسب به مکاتب فلسفی یونان باستان، به ویژه پیرو^۱ است. به گفته وی، شناخت واقعی چیزها غیرممکن است. بنابراین می‌توان بدبینی را تردید توصیف کرد. هنگامی که از این عبارت با یورو استفاده می‌شود، موضوع تردید به اتحادیه اروپا نسبت داده می‌شود. پسوند کلمه ایسم که به طور کلی برای ایدئولوژی‌ها استفاده می‌شود، این کلمه را به ایدئولوژی‌ها و مسائل سیاسی مرتبط می‌کند. این واژه با عناوینی چون بدبینی به اروپا، اروپاهراسی، شک‌گرایی نسبت به اروپا و نقد اروپا نیز مترادف شناخته شده است (Flood, 2002: 27). یکی از قابل قبول‌ترین تعریف‌های این اصطلاح "مخالفت و تردید نسبت به روند ادغام اروپا" است که به طور خلاصه اروپاگریزی گفته می‌شود (Taggart, 1998: 365). طبق دیکشنری آکسفورد اصطلاح اروپاگریزی اولین بار در تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۹۲ در اکونومیست برای توصیف افکار عمومی آلمان در مورد ادغام اروپا به کار رفت (Hobolt and others, 2011: 3). هارمسن^۲ اروپاگریزی را مخالفت اساسی با اتحادیه اروپا تعریف می‌کند و این اصطلاح را به بریتانیا نسبت می‌دهد. اروپاگریزی با سه مشخصه تعریف می‌شود. الف) بدبینی به شکل ادغام ب) بدبینی نسبت به مزایا و توصیه‌های ادغام بیشتر ج) مخالفت اساسی با طرح اروپایی به عنوان یک کل (George, 1990: 1-22). برخی دیگر از تحلیلگران، اروپاگریزی را به انواع نرم و سخت تقسیم می‌کنند. این گروه استدلال می‌کنند که تعریف این واژه در موقعیت‌های متفاوت تغییر می‌کند. اروپاگریزی نرم^۳ به مخالفت مشروط اشاره دارد. در این نوع اروپاگریزی اعتراضی نسبت به عضویت وجود ندارد اما نگرانی‌هایی در مورد برخی سیاست‌های اروپا وجود دارد که منجر به مخالفت مشروط با اروپا می‌شود. اروپاگریزی سخت^۴ مخالفت اصولی که به معنای مخالفت اساسی با اتحادیه اروپا و همگرایی است. در این نوع اروپاگریزی، احزاب یا عموم مردم خواهان جدایی کشور خود از عضویت هستند و مخالفت آنها با کل پروژه همگرایی است (Taggart and Szczerbiak: 2002, 7).

اروپاگریزی بریتانیا براساس سه اصل استوار است: مطابق اصل اول، اروپا و اتحادیه اروپا جدا از بریتانیا ساخته شده‌اند و هویت ملی بریتانیا توسط اتحادیه اروپا تهدید شده

¹ Pyrrho

² Harmsen

³ Soft Euroscepticism

⁴ Hard Euroscepticism

است. مردم و احزاب می‌خواهند کشورشان از اتحادیه اروپا خارج شود یا دولت، سیاست‌هایش را نسبت به اتحادیه اروپا تعدیل کند. با توجه به این رویکرد، مخالفت با پروژه همگرایی اروپایی مرتبط با ترس‌های ناشی از تهدید نمادین برای جامعه و هویت ملی است. دومین اصل، اتحادیه اروپا به حاکمیت بریتانیایی و به اعتبار و نفوذ بریتانیا در جهان آسیب زده است که این ناشی از منطق ناسازگاری بین بریتانیا در وابستگی و عضویت به اتحادیه اروپاست. در نهایت مطابق اصل سوم اتحادیه اروپا به عنوان تهدید منافع ملی دیده شده و همگرایی بیشتر تاثیر منفی بر حاکمیت و منافع ملی بریتانیا داشته است (Gedds, 2013: 215). در این خصوص کای اپرمن نیز (Opperman:2011) رفراندوم‌های برگزار شده در مورد ادغام اروپا را در طی چهل سال گذشته به دو نوع داخلی و اروپایی تقسیم کرده است. رفراندوم‌های بریتانیا در رده داخلی قرار می‌گیرند و در جهت جلوگیری از انتقال بیشتر حاکمیت به اروپا طراحی شده‌اند (Wellings and Vines, 2015: 7). طبق فرضیه پژوهش، اروپاگرایی بریتانیا در رفراندوم برگزیت در درون احزاب، رسانه‌ها و افکار عمومی شکل گرفته است که به تفصیل در بخش‌های بعدی به آن پرداخته می‌شود. براین اساس الگو اروپاگرایی ارائه شده در این پژوهش بر مبنای کار پژوهشی جکسون (Jackson and Others: 2016) و هوگ (Hooghe & Marks: 2007) که براساس جمع‌بندی آرا و نظرات محققین بین‌المللی صورت گرفته، اتخاذ شده است.

چارچوب نظری این پژوهش منطقه‌گرایی است که براساس آن کشورهای یک منطقه برای تحقق اهداف مشترک با یکدیگر هماهنگ می‌شوند و سازمان‌های فراملی را پدید می‌آورند. نظریه منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل به دنبال تبیین و تحلیل همگرایی و اگرایی منطقه‌ای بویژه در سطح اروپا است. همگرایی اروپایی به معنی وحدت و ادغام نهادهای ملی کشورهای عضو در اتحادیه اروپا است (هیوود، ۱۳۹۷: ۲۰۸-۲۲۴). تئوری همگرایی به دنبال تجزیه و تحلیل این فرآیند و بررسی چگونگی گسترش آن در سطح بین‌المللی است. دیوید میترانی همگرایی را مساوی با ایجاد نهادهای جدید فراملی برای رفع نیازهای کارکردی می‌داند. هاس همگرایی را فرایندی می‌داند که طی آن بازیگران سیاسی در زمینه‌های مختلف انتظارات و فعالیت‌های سیاسی را به بخش‌های بزرگتر

احاله می‌دهند (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۱۷۸-۱۷۹). عوامل شکل‌گیری و تداوم پیمان‌های منطقه‌ای عبارتند از: الف) تشابهات ایدئولوژیک و ساختار رژیم، ب) مکمل بودن از بعد اقتصادی، و ج) تجانس و همگونی فرهنگی و اجتماعی. فقدان یا تضعیف همین عوامل سبب واگرایی خواهد شد. همگرایی منطقه‌ای معمولاً از پیمان‌های امنیتی آغاز می‌شود و سپس به ابعاد اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و روابط خارجی تعمیم می‌یابد. در سطح نهادی، منطقه‌گرایی باعث رشد استانداردها، قوانین و ساختارهای رسمی می‌شود که مبنای همکاری‌ها هستند. از نظر سطح تاثیرگذاری منطقه‌گرایی باعث صف‌آرایی مجدد هویت‌های سیاسی و انتقال وفاداری از سطح دولت به سطح منطقه‌ای می‌شود. یکپارچه‌سازی منطقه‌ای می‌تواند از یک همکاری ساده میان کشورهای حاکمیتی در قالب بینادولت‌گرایی تا انتقال قدرت از دولت‌ها به دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده مرکزی در قالب فراملی‌گرایی گسترش یابد. منطقه‌گرایی اساساً بر نظریه کارکردگرایی جدید مبتنی است، بدین معنا که اگر سیاستمداران به این نتیجه برسند که از طریق تفویض قدرت تصمیم‌گیری به یک قدرت فراملی بهتر خواهند توانست به اهداف و منافع کشورشان دست خواهند یافت، چنین خواهند کرد. هرچند تفکیک میان امور اقتصادی و رفاهی (کارکردها) و امور سیاسی (منازعه بر سر امکانات) آسان نیست، اما همگرایی اقتصادی ضرورتاً به اتحاد سیاسی منتهی نمی‌شود. سیاستمداران همواره ناگزیر از انتخاب میان دو گزینه حفظ استقلال (و حاکمیت) یا پذیرش اقتدار یک نهاد فوق ملی (تقسیم حاکمیت) خواهند بود (Kowalski: 2020, 1-17).

در این مقاله روش پژوهش تاریخی است. روش تاریخی به بررسی عینی رویدادهایی می‌پردازد که زمان وقوع آنها قبل از زمان پژوهش است. بنابراین، روش مزبور فقط گذشته دور را دربر نمی‌گیرد بلکه شامل دوره معاصر هم می‌شود. این روش علاوه بر بررسی کیفی ممکن است شامل بررسی‌های کمی و پوزیتیویستی هم بشود (ایمان، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۳۹). از این روش برای کشف فرایندهای علی تاریخی یا سیر تحول رویدادها استفاده می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۲). هدف از مطالعه تاریخی، شناخت علل یا نتایج روند رویدادهای گذشته است که می‌تواند به روشن کردن شرایط کنونی و پیش‌بینی آینده کمک کند. روش تاریخی با اتکا به اسناد، مدارک، گزارش‌ها و شواهد

تاریخی صورت می‌گیرد و تجزیه و تحلیل تاریخی عمدتاً مبتنی است بر استناد به «اطلاعات پایه»، یعنی گزاره‌هایی که نسبتاً فارغ از تفسیرند (رویدادهای مشهور، manifest events) و یافتن رویدادهای پنهان (latent events). رویدادهای مشهور اطلاعاتی مانند این که آلمان در ۱۹۳۹ به لهستان حمله کرد را شامل می‌شوند و حوادث پنهان به رویدادهایی اشاره دارند که معاصران آن از وقوعشان اطلاع کاملی ندارند، مثل انقلاب صنعتی یا تغییرات جمعیتی و تکنولوژیک. کسانی که در میانه تحولات تاریخی هستند ممکن است از این رویدادهای پنهان اطلاعی نداشته باشند (Thies, 2002: 353-354).

۳. اروپا‌گریزی بریتانیا

۱-۳ اروپا‌گریزی احزاب بریتانیا

اروپا‌گریزی بیشتر در احزاب بریتانیا دیده می‌شود و سیاست در انگلیس عمدتاً از کانال‌های حزبی عبور می‌کند. یکی از دلایل اروپا‌گریزی بریتانیا مربوط به سیستم حزبی آن است. دفاع از حاکمیت ملی و منافع ملی را می‌توان درون احزاب اروپا‌گرایز بریتانیا مشاهده کرد. اروپا‌گریزی احزاب بر هدایت افکار عمومی در رای خروج از اتحادیه اروپا تأثیر گذار بوده است. اگرچه احزاب تنها بازیگر و تنها مولفه تعیین کننده انتخابات نیستند اما موضع‌گیری‌های احزاب در انتخابات مهم است. لذا به دلیل اهمیت دیدگاه احزاب در سیاست خارجی بریتانیا و به ویژه برگزیت، ابتدا دیدگاه احزاب اصلی انگلیس را در رابطه با اتحادیه اروپا بررسی می‌کنیم. حزب محافظه‌کار در کنار احزاب کارگر و استقلال به عنوان احزاب اروپا‌گرایز بریتانیا شناخته می‌شوند. در این بخش به ذکر نمونه‌هایی از اروپا‌گریزی این سه حزب می‌پردازیم.

الف) حزب کارگر: در دهه ۱۹۷۰ ایده همه‌پرسی ابتدا در جناح چپ حزب کارگر^۱ ظهور کرد. در جناح راست این حزب بحث حفظ حاکمیت مطرح بود که به نحوی با پوپولیسم سمت چپ گره خورده بود. بدین ترتیب ادعای از دست دادن استقلال و حاکمیت توسط این حزب آغاز شد (Wellings and Vines, 2015: 7). این حزب در

¹ Labour Party

سال ۱۸۸۴ توسط کایر هاردی^۱ بنیان نهاده شد. اگرچه همواره حزب محافظه‌کار را به عنوان بی‌میل اروپا می‌نامند، ولی به نظر می‌رسد که این عنوان بیشتر شایسته حزب کارگر باشد، چراکه این حزب همیشه میان حمایت از عضویت و مخالفت با عضویت در اتحادیه اروپا در نوسان بوده است. حتی در داخل حزب کارگر نیز تقسیم‌بندی‌های بیشتری به نسبت حزب محافظه‌کار راجع به اتحادیه اروپا وجود دارد. به لحاظ تاریخی، حزب کارگر اساساً مخالف عضویت در جامعه اروپایی زغال و فولاد بود و از درخواست هارولد مک میلان برای پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۶۱ حمایت نکرد. در سال‌های بعد نیز یکی از شعارهای این حزب بحث خروج از جامعه اقتصادی اروپا بود. اما تحولات بعدی باعث تغییر جهت به سمت موافقت با ایفای نقش فعال در روند همگرایی اروپایی شد (Shaw, 1998:187). در واقع نخستین تحول دیدگاه این حزب در سال ۱۹۶۷ برای تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا صورت گرفت، هرچند که باید گفت تمامی اعضای حزب از این درخواست حمایت نکردند. این حمایت‌ها و مخالفت‌ها در حزب ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۹۸۱ سبب دو دستگی و انشقاق در حزب شده و گروهی حزب کارگر را ترک کرده و حزب سوسیال دموکرات را در حمایت از همگرایی با اتحادیه اروپا بنیان گذاشتند (Labour Party Manifesto, 2010: 68).

در انتخابات عمومی سال ۱۹۸۳ برای نخستین بار تقریباً تمامی اعضا با شعار خروج از اتحادیه اروپا وارد صحنه رقابت شدند. حزب کارگر در این انتخابات شکست سختی خورد و در نتیجه آن بسیاری از سیاست‌های مطرح شده به تدریج تغییر کردند. پس از آن نیل کینوک^۲ رهبر وقت حزب کارگر این حزب را به سمت موضعی مثبت‌تر نسبت به جامعه اقتصادی اروپا کشاند تا جایی که در انتخابات سال ۱۹۸۹ کینوک ادعا کرد که حزیبش بیش از حزب محافظه‌کار گرایش به این جامعه دارد. جان اسمیت و تونی بلر، رهبران بعدی حزب کارگر نیز موضعی در حمایت از همگرایی با اتحادیه اروپا داشتند. تونی بلر رهبر حزب کارگر در سال ۱۹۹۷ اوج این تحول بود. بلر منشور اجتماعی معاهده آمستردام را در سال ۱۹۹۷ امضا کرد و از هواداران گسترش اتحادیه اروپا به

^۱ Keir Hardie

^۲ Neil Kinnock

حساب می‌آمد. همچنین به نظر می‌رسید که اکثر اعضای حزب نیز با وی هم عقیده بودند. ولی به واسطه مخالفت گوردون براون با پذیرش یورو و نیز مخالفت با قانون اساسی واحد اروپا، ایجاد رابطه جدید با اروپا شکست خورد (کاردان، ۱۳۸۶: ۲۰۱). در واقع با روی کار آمدن نئولیبرال‌ها، ملی‌گرایی در سیاست داخلی و خارجی بریتانیا کم رنگ شد. در حوزه سیاست‌های اروپایی، آن‌ها تاکید بر اصلاح بودجه اتحادیه اروپا و وعده به فراندوم گذاشتن عضویت در یورو در آینده را دستورکار قرار دادند (Labour Party Manifesto, 2010: 68).

بنابراین هرچند حزب کارگر به لحاظ تاریخی گرایش به مخالفت با اروپا داشته، با این حال، حزب کارگر خود نیز به دو جناح اکثریت حامی اروپا و اقلیت مخالف اروپا دسته بندی می‌شود. با روی کار آمدن گوردون براون^۱ (۲۰۱۰-۲۰۰۷) و سپس جرمی کوربین^۲ (۲۰۱۹-۲۰۱۵) به نظر می‌آید که دیدگاه مخالفان اتحادیه اروپا تا حدی در این حزب پررنگ تر شد، زیرا برخلاف تونی بلر که به عنوان چهره‌ای طرفدار اروپا شناخته می‌شود، براون و کوربین را به عنوان شخصیت‌های مخالف اروپامحوری می‌دانند.

ب) حزب محافظه‌کار: حزب محافظه‌کار^۳ به لحاظ سنتی به عنوان یک حزب سیاسی اروپاگرای شناخته شده که از ابتدا تا به امروز مخالف اصلی پیوستن انگلیس به سازوکارهای همگرایی اروپایی بوده است. برای مثال، دیدگاه حزب محافظه‌کار در حوزه سیاست خارجی نسبت به اروپا در جریان مبارزات انتخابات سال ۲۰۱۰ میلادی بدین گونه عنوان شده بود: «ما از اعضای مثبت اتحادیه اروپا هستیم، اما از گسترش بیشتر قدرت اتحادیه اروپا بر انگلستان، بدون رضایت مردم انگلیس استقبال نمی‌کنیم. ما تضمین خواهیم کرد که طبق قانون هیچ دولتی در آینده نمی‌تواند اختیارات انگلستان را به اتحادیه اروپا انتقال دهد یا بدون همه‌پرسی مردمی، انگلستان به منطقه یورو ملحق شود.» (کریمیان، ۱۳۹۵: ۹۴).

¹ Gordon Brown

² Jeremy Corbyn

³ Conservative Party

یکی دیگر از دلایلی که برای اروپاگرایی این حزب با اتحادیه اروپا می‌آورند به اصول سیاسی و اقتصادی آن مربوط می‌شود که شامل دفاع از حاکمیت ملی، نمایش قدرت نظامی برای رویارویی با تهدیدات بین‌المللی، آتلانتیک‌گرایی و حمایت از حقوق بشر است.

چرچیل، نخست وزیر محافظه کار انگلیس، در سال ۱۹۴۶ در نطق تاریخی خود از ایالات متحده اروپا نام برد، اما بریتانیا از بدبین‌ترین کشورهای اروپایی نسبت به روند ادغام اروپا بوده است. او پیشنهاد ایجاد اتحادیه فرانسوی-بریتانیایی را مطرح کرد اما تضاد آشکاری در پیشنهادات و موضع سیاسی او در مورد اروپا دیده می‌شود. برای مثال مخالفت چرچیل با گسترش کمونیسم به ادغام اروپا کمک کرد اما این یک ضرورت برای تامین منافع ملی بریتانیا بود نه اروپامحوری. با این وجود همواره برخی خطوط قرمز در ایده‌های چرچیل در مورد اروپا وجود داشت که از جمله مهم‌ترین آنها منافع ملی و احترام به حاکمیت ملی انگلیس بود. او درست دو سال قبل از مرگش در نامه‌ای خصوصی نوشت "آینده اروپا واقعا سیاه است، اگر بریتانیا نادیده گرفته شود" و در سال ۱۹۵۱ در یادداشت کابینه اش تاکید کرد که انگلیس نباید بخش جدایی ناپذیر همگرایی اروپا شود (Churchil's Speech: 1946) این دو جمله بیانگر حمایت و تاکید چرچیل بر منافع ملی و استقلال انگلیس از هرگونه مداخله است.

بدین ترتیب اقدامات وی در این دوره در تضاد با همگرایی اروپا و بیشتر در راستای اولویت رابطه با آمریکا بود. دوره پس از جنگ جهانی دوم برای همگرایی و سایر ابتکارات اروپایی بسیار مهم بود. مشارکت چرچیل در این طرح و حمایت از ادغام اروپا ضروری بود. اما بازگشت وی به داوینگ استریت^۱ به عنوان نخست وزیر از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵ باعث کاهش مشارکت وی در روند همگرایی و تقویت محور انگلیس-آمریکا شد که انگلیس را از اولین اجتماعات اروپایی دور کرد.

چرچیل طرفدار سرسخت تجارت آزاد بود زیرا از نظر او تجارت آزاد بهتر منافع ملی بریتانیا را تامین می‌کند. برای مثال ایجاد جامعه زغال و فولاد^۲ برای بخش معدن انگلیس مهم بود اما چرچیل با عناصر یکپارچه سازی آن مخالف بود. همکاری بین آتلانتیکی

¹ Downing Street

² European Coal and Steel Community (ECSC)

برای چرچیل مهم تر از اروپا بود. وی در سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ با روزولت روابط محکمی برقرار کرد و حدود ۱۷۰۰ نامه و تلگراف را مبادله و ۱۱ بار ملاقات داشت و حدود ۱۲۰ روز تماس شخصی نزدیک با او داشت. او به عنوان نخست وزیر انگلیس در طول جنگ جهانی دوم پنج بار از آمریکا بازدید کرد و در سال ۱۹۶۱ در سن ۸۴ سالگی به عنوان میهمان شخصی آیزنهاور^۱ آخرین بازدید خود را از آمریکا انجام داد. چرچیل آمریکایی‌ها را به عنوان شریک برابر امپراتوری بریتانیا و متحد برای حفظ جایگاه انگلیس به عنوان یک قدرت جهانی می‌دید. البته رابطه ویژه با آمریکا دلیل دیگری نیز داشت. در واقع با رد درخواست عضویت انگلیس توسط فرانسه، بریتانیا برای جلوگیری از ترویج نقش فرانسه به عنوان رهبر جهانی با آمریکایی‌ها تباری کرد. دوگل^۲ نیز انگلستان را اسب تروای آمریکا در جوامع اروپایی توصیف می‌کرد (Troitinio and others, 2018: 39-42).

در زمینه اصول اقتصادی، جهت‌گیری‌های اصلی سیاست‌های حزبی محافظه‌کاران انگلیسی میراث ایده تجارت آزاد تاچر است (Tivey and Wright, 1989: 237). البته این حزب به لحاظ تاریخی به عنوان حزبی نزدیکتر به ایده همگرایی با اتحادیه اروپا به نسبت حزب کارگر مورد توجه بوده است. هرچند هر دو حزب اساساً با ورود به جامعه زغال و فولاد اروپایی یا جامعه اقتصادی اروپا مخالف بودند اما این دولت محافظه‌کار بود که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۶ درخواست عضویت در جامعه اقتصادی اروپا را مطرح کرد و اینکه در اوایل دهه ۱۹۸۰ در زمان نخست وزیر مارگارت تاچر به عنوان حزب اروپا شناخته شد. البته برخی از کارشناسان این امر را بیشتر به موضع ضد اروپایی حزب کارگر در آن زمان مربوط می‌دانستند که سبب پررنگ‌تر شدن تمایلات حزب محافظه‌کار می‌شد. در واقع نخست وزیر مارگارت تاچر نیز یکی از مهم‌ترین صداهای اروپاگرای انگلستان بود (Sutcliffe, 2010: 7) تاچر در کتاب خود اشاره کرده که در صورت عدم اصلاحات اساسی، انگلستان اتحادیه اروپا را ترک و متقاضی عضویت در توافق نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی خواهد شد (Thatcher, 2002, p.403) در دوره دولت تاچر، احزاب محافظه‌کار نقش مهمی در بیان عقاید نئولیبرال، گشودگی، انعطاف

¹ Eisenhower

² De Gaulle

پذیری و رقابت داشتند، در حالیکه مارگارت تاچر بر اهمیت حاکمیت ملی و حرمت دولت ملی به عنوان قدیمی‌ترین سنت حزبی تاکید می‌کرد (Baker, Gamble and Seawright, 2002: p400) تاچر مانند چرچیل وحدت اروپا را غیرممکن می‌دانست. او سیاست سختی درمقابل اروپا و تحولات آن اتخاذ کرد. مارگارت تاچر در ابتدا نسبت به پول واحد اروپایی اشتیاق نشان داد ولی پس از آنکه متوجه شد اروپا به سیاست‌های این کشور توجهی ندارد از آن رویگردان شد. دلیل مخالفت وی با وحدت پولی اروپا عدم یکسانی شاخص‌های اقتصادی کشورهای عضو بود که موجب اختلالات اجتماعی اقتصادی در اروپا، تضعیف منافع ملی، افزایش فقر و نرخ بیکاری می‌شد (خالوزاده، ۱۳۷۷: ۱۷۶). به طور کلی، از نظر تاچر اتحادیه اروپا برای بریتانیا، به دلیل از دست دادن منافع ملی، استقلال و انتقال قدرت تصمیم‌گیری آن به بروکسل خطرناک بود.

اوج اروپاگرایی حزب محافظه‌کار را در زمان رهبری دیوید کامرون^۱ شاهد بودیم. با شکست حزب کارگر در انتخابات عمومی انگلیس، دیوید کامرون رهبر حزب محافظه‌کار دولت ائتلافی‌اش را با مشارکت حزب لیبرال دموکرات تشکیل داد (اسکندریان، ۱۳۸۲، ۱۳۸). طرح کامرون در سال ۲۰۱۴ نشان دهنده اولویت استقلال‌طلبی، منافع ملی و اروپاگرایی است. چارچوب طرح ارائه شده در قالب زیر ارائه گردید:

- دادن قدرت و اختیار جدید به پارلمان‌های ملی جهت مخالفت با قوانین ناخواسته اتحادیه اروپا.
- وظایفی که تداخل بیش از حد دارند از برنامه‌های اتحادیه حذف شوند یا از طریق معاملات تجاری آزاد با آمریکا و آسیا پیگیری شوند.
- تعیین قوانین مهاجرت قوی‌تر برای کسانی که به بریتانیا مهاجرت می‌کنند و تفاوت بین گردشگران با کسانی که برای کار به بریتانیا می‌آیند.
- پلیس و دادگاه‌های انگلیس از دخالت غیر ضروری دادگاه‌های اروپا آزاد باشند.
- قدرت اتحادیه به جای تمرکز در بروکسل به دیگر کشورهای عضو واگذار شود.

¹ David Cameron

- لغو اصل اتحاد نزدیک‌تر در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا.
- اتصال بازارهای مالی اتحادیه اروپا به بازارهای آمریکا و آسیا (صالحی؛ نظریان، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

یکی دیگر از صحنه‌های مخالفت کامرون با اتحادیه اروپا، کنفرانس ایجاد معاهده مالی جدید در سال ۲۰۱۱ بود. در آخرین ماه سال ۲۰۱۱ اعضای اتحادیه اروپا در بروکسل برای نجات یورو از طریق ایجاد اتحادیه مالی محکم‌تری مرسوم به معاهده مالی جدید گرد هم آمدند، اما این معاهده با مخالفت کامرون مواجه شد (جاوید نیا، ۱۳۹۵: ۶۸). دیوید کامرون اعلام کرد که کشورش حاضر هرگز حاضر نیست طرحی را که منافع ملی انگلستان را به خطر می‌اندازد، تصویب کند. رد طرح پیمان جدید اروپا از سوی بریتانیا، انتقاد شدید سران اتحادیه اروپا از جمله فرانسه و آلمان را در پی داشت. کامرون ضمن طرح پیشنهادهایش برای اصلاح اتحادیه اروپا، بحث برگزاری همه‌پرسی خروج بریتانیا از این اتحادیه را نیز مطرح کرد (کریمیان، ۱۳۹۵: ۹۷).

کامرون پس از موفقیت حزب محافظه‌کار در انتخابات سال ۲۰۱۵، مذاکراتی را با اتحادیه اروپا در خصوص موضوعاتی مانند مهاجرت، تدابیر حفاظتی مالی و راه‌های کاهش آثار قوانین اتحادیه اروپا نسبت به بریتانیا آغاز کرد (Paul, 2016: 11). او در روند مذاکرات برای تغییر عضویت، در یک نامه به دونالد توسک^۱ (رئیس شورای اروپا) در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۱۵ چهار حوزه نگران‌کننده را مطرح کرد: الف) رقابت؛ تعهد اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن به منظور ارتقاء رقابت و تکمیل بازار واحد اروپا؛ ب) حاکمیت: انگلستان تمایلی به اجرای سیاست «اتحادهای نزدیک‌تر» ندارد و تنها معتقد به یکپارچگی سیاسی بیشتر اتحادیه اروپاست و خواستار لغو قوانین این اتحادیه در زمینه‌های نظارتی، مهاجرت و پناهندگی حداقل نسبت به انگلستان است؛ ج) مهاجرت: حل و فصل مسائل مربوط به دسترسی به جابجایی آزاد؛ د) تعهد دو طرفه در زمینه واحد پول اروپایی: یعنی انگلستان که خارج از منطقه یورو است نباید با تبعیض در این زمینه روبرو شود. در زمینه مهاجرت کامرون گفتگوهایی با سران برخی از کشورهای عضو انجام داد و از سویی دیگر به مردم بریتانیا قول داد نحوه تعامل با

¹ Donald Tusk

اتحادیه اروپا را به همه‌پرسی بگذارد، واقعه‌ای که سرانجام منجر به برگزیت در سال ۲۰۱۶ شد. یکی از مهم‌ترین شعارهای دولت کامرون «سخت‌تر کردن سیاست‌های مهاجرتی و محدود کردن گسترش قدرت اتحادیه اروپا بود.» (کیانی، ۱۳۹۴: ۳۳). کامرون درصدد بود تا با تغییر شرایط عضویت موجبات حمایت بیشتر مردم انگلیس از اتحادیه، رفاه اقتصادی شهروندان و کاهش مهاجرت‌های بی‌رویه را فراهم کند و در این خصوص مذاکراتی را با شرکای اروپایی جهت کنترل مهاجرت انجام داد.

بعد از استعفای دیوید کامرون، ترزا می^۱ در ژوئیه سال ۲۰۱۶ به رهبری حزب محافظه‌کار انتخاب شد. اما می مانند دیگر رهبران حزب محافظه‌کار اروپاستیز نبود و خواهان برگزیت نرم^۲ (خروج با توافق از اتحادیه اروپا) بود. ترزا می نخست وزیر پیشین بریتانیا و رهبر حزب محافظه‌کار لایحه ای را در مورد چگونگی خروج از اتحادیه به پارلمان برد اما این لایحه ۴ بار رای منفی گرفت و به تصویب پارلمان نرسید. جناح‌های سیاسی مختلف به دلیل بدبینی به اروپا به توافقنامه خانم می با اتحادیه اروپا را برای اقتصاد بریتانیا مضر می دانستند. هواداران سرسخت برگزیت معتقد بودند توافقنامه خانم می کنترل کامل همه امور را به بریتانیا برنمی‌گرداند و مخصوصاً مرز ایرلند شمالی با جمهوری ایرلند، باعث می‌شود بریتانیا تا ابد در قید و بندهای اتحادیه اروپا بماند. ترزا می مانند رهبران پیشین این حزب به رابطه ویژه با آمریکا گرایش بیشتری داشت. او اولین رهبر جهان بود که با ترامپ گفت و گو کرد. ترامپ از طرفداران کمپین خروج به دلیل تقویت حاکمیت ملی بود. بریتانیا نیز انعقاد پیمان تجاری با آمریکا را در اولویت راهبردی خود قرار داده است. هدف اول رهبران پساب‌برگزیت بریتانیا از رابطه با آمریکا، نشان دادن تعهد به تجارت آزاد است. برای خروج از بن بست در ژوئن ۲۰۱۷، ترزا می خواستار برگزاری انتخابات شد. او با شعار "رهبری نیرومند و با ثبات در راستای منافع ملی" مبارزات انتخاباتی خود را آغاز کرد اما پس از دوماه مبارزات انتخاباتی حزب محافظه‌کار اکثریت را از دست داد. در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۸ ترزا می پس از ماه‌ها تلاش و گفت و گو، وزرا را در جریان توافق پیشنهادی ۵۸۵ صفحه‌ای برگزیت قرار داد و در ۱۳ مارس درحالی‌که ۱۷ روز به مهلت خروج از اتحادیه اروپا باقی مانده بود نمایندگان

^۱ Theresa May

^۲ Soft Brexit

پارلمان بار دیگر توافق پیشنهادی ترزا می مبنی بر خروج از اتحادیه اروپا را رد کردند (BBC, 2019: 13 March). بعد از ترزا می بوریس جانسون^۱ رهبر حزب محافظه‌کار و نخست وزیر بریتانیا شد. هدف اصلی بوریس جانسون ساختن آینده بدون اتحادیه اروپا است. او ۲۵ سال از فعالیت سیاسی اش را در محکوم کردن اتحادیه اروپا سپری کرده است و اروپاگرایترین رهبر حزب محافظه‌کار است. او معتقد است با توجه به دیکتاتوری حاکم بر بروکسل در مورد مهاجرت‌ها، تنها با رای دادن به برگزیت، بریتانیا قادر خواهد بود مهاجرت بی‌رویه را کنترل و سیاست‌های مهاجرتی خاص خود را اعمال کند (رضائیان، ۱۳۹۵: ۴۸). به هر حال، برگزیت فرصتی را فراهم آورد تا دولت مردان بریتانیا به طراحی یک رژیم مهاجرتی خاص بریتانیا توجه ویژه‌ای داشته باشند و درصدد بهره‌مندی بیشتر آن در موضوع مهاجرت باشند (Bustos, 2016: 304-340). به طور کلی، برگزیت در بحث مهاجرت به این معنی است که دولت بریتانیا کنترل مهاجرت داخلی شهروندان را خود به دست گیرد. مردم و افکار عمومی نیز در این خصوص همراه دولت هستند تا مسئله کنترل مهاجرت و شرایط کاری آنها مورد توجه جدی اروپائیان قرار گیرد (Brittisti, 2015).

ج) حزب استقلال بریتانیا^۲: حزب استقلال بریتانیا در سال ۱۹۹۳ تاسیس شد. ولی ریشه‌های این حزب به سال ۱۹۹۲ زمانی که آلان اسکد^۳ حزب معروف به ضد فدرالیست^۴ را به عنوان واکنشی به معاهده ماستریخت تاسیس کرد، بازمی‌گردد. اسکد در سال ۱۹۹۳ با همکاری اعضا AFL حزب استقلال را تشکیل داد. این حزب با تداوم عضویت در اتحادیه اروپا مخالف است. مخالفت با اتحادیه اروپا و خروج از آن تا این لحظه مهم ترین موضوعی بوده که حزب بر پایه آن تاسیس شده و این مسئله را علت وجودی خود اعلام می‌کند. این حزب از احزاب دست راستی بریتانیا است. رهبر کنونی حزب نایجل فراژ^۵ است. این حزب یک نماینده در مجلس عوام بریتانیا، سه عضو در مجلس اعیان و ۲۲ نماینده در پارلمان اروپا دارد که آن را تبدیل به بزرگترین حزب

¹ Boris Johnson

² UKIP

³ Alan Sked

⁴ Anti-Federalist

⁵ Nigel Farage

بریتانیا در این پارلمان می‌کند. این حزب خودش را اروپاگریز و دموکراتیک توصیف می‌کند و معتقد است بریتانیا خارج از اتحادیه اروپا قادر است به کنترل بیشتری بر مرزهای خود اعمال کند (Armstrong, 2017:73). حزب استقلال با حمایت از رهبرانی مانند مایکل هولمز^۱، جفری تیتفورد^۲، راجر کپمن و نایجل فراژ، ایده بریتانیا مستقل و مخالفت اساسی با اتحادیه را مطرح کرد (Usherwood, 2008: 4; Abedi and Lundberg, 2009: 13). دیک موریس^۳ نیز با شعارهایش کمک زیادی به اروپاگریزی این حزب کرد. در سال ۲۰۰۳ هدف وی بسیج افراد ضد اتحادیه اروپا و آموزش عبارت «نه گفتن» به شهروندان بود. همین امر یکی از عواملی بود که در موفقیت اخیر حزب نقش مهمی داشت. انتخاب فراژ در سال ۲۰۰۶ به عنوان رهبر و قهرمان حزب استراتژی کارآمدی بود (Dalton, 2013). نایجل فراژ اروپاگریزترین رهبر این حزب است که هدف اصلی این حزب را خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌داند (Sutcliffe, 2010:19). برخی این حزب را متهم به شعارهای نژادپرستی می‌کنند، درحالی‌که همه نژادها و ادیان را در برمی‌گیرد (Ford and Goodwin, 2014: 18). در مانیفست حزب بیان شده است که ملی‌گرایی مدنی به روی هر فردی که به هویت بریتانیایی تمایل دارد بدون توجه به پیشینه قومی و مذهبی باز است (UKIP, 2010a: 13). فراژ نیز در سال ۲۰۱۰ بیان کرد که این حزب آزادی خواه و ضد نژادپرستی. بنابراین پارادوکسی در ایدئولوژی حزب وجود دارد. برای مثال در مانیفست سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ موضعی دقیقی درمورد اینکه آیا میهن پرست هستند یا ملی‌گرا ندارند.

کنی معتقد است ناسیونالیسم می‌تواند سبب تقویت حس اروپاگریزی و عدم رضایت نسبت به سیاست‌های اتحادیه اروپا شود. به نظر او یکی از عوامل برگزیت تحریک ناسیونالیسم توسط حزب استقلال بوده است (Kenny, 2015: 164). هرچند در زمان فرماندوم تمام احزاب به دنبال ناسیونالیسم انگلیسی بودند اما حزب استقلال بیشتر بر انگلیسی بودن تاکید داشت. حزب استقلال گفتمان سیاسی خود را از طریق زبان و فرهنگ انگلیسی تنظیم می‌کند (Maikwak, 2014: 252).

¹ Michael Holmes

² Jeffery Tate ford

³ Dick Morris

این حزب در فراندوم برگزیت بیشتر بر بازگشت دوباره کنترل و هزینه‌های عضویت بریتانیا تاکید کرده و گزینه‌هایی را مطرح می‌کند که منافع ملی بریتانیا را نجات می‌دهد. آنها معتقدند بریتانیا باید از اتحادیه اروپا خارج شود تا هزینه روزانه ۵۵ میلیون پوندی را ذخیره کند، در این صورت ۸ میلیارد پوند مشارکت‌ها بر منافع ملی متمرکز می‌شود. یکی دیگر از سیاست‌های کلیدی حزب مهاجرت است. این حزب خواستار کنترل مرزها و بازگشت مهاجرانی است که به بریتانیا می‌آیند. زیرا معتقد است مهاجرت بر دستمزدهای مردم تاثیر منفی گذاشته و به اقتصاد ملی آسیب می‌زند. از نظر این حزب، مزایای اجتماعی و سایر کمک‌های مدنی فقط باید به شهروندان بریتانیایی اعطا شود یا افرادی که بیش از پنج سال در بریتانیا اقامت دارند (Vuorinen, 2015: 22-24). مشاغل موجود در درجه اول به بریتانیایی‌ها اختصاص یابد نه اروپایی‌ها. بنابراین با حفظ شغل و افزایش رونق اقتصادی، کاهش بدهی و هزینه‌ها، بهبود خدمات آموزشی و بهداشتی برای شهروندان بریتانیا، کنترل و مدیریت مرزها حفظ زیرساخت‌های فرهنگی و ملی دفاع از دموکراسی و قانون اساسی حزب می‌خواهد یک بریتانیا مستقل ایجاد کند. این حزب همچنین خواستار خروج بریتانیا از سیاست‌های مشترک شیلات و حرکت آزاد است و از نظر آنها بریتانیا باید به تجارت جهانی ملحق شود (UKIP, 2014b: 2015a).

این حزب اولین کرسی‌ها را در سال ۱۹۹۹ در پارلمان اروپا به دست آورد و در انتخابات اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ موفق به کسب ۱۲ کرسی (۱۶ درصد آراء) شد و در سال ۲۰۰۹، ۱۳ کرسی دریافت کرد. در سال ۲۰۱۴ در شرایط چالش برانگیز ۲۴ کرسی در پارلمان اروپا به دست آورد که بیشتر از حزب توری با ۱۹ کرسی و کارگر با ۲۰ کرسی بود. در نتیجه این حزب موفق‌ترین حزب بریتانیا شناخته می‌شود که در انتخابات اتحادیه رشد می‌کند (Abedi and Lundberg, 2009: 72-87). عملکرد این حزب در انتخابات محلی ۲۰۱۳ بهترین نتیجه برای یک حزب خارج از سه حزب اصلی سیاست بریتانیا از جنگ جهانی دوم تاکنون بوده است. هم‌چنین در همه‌پرسی برگزیت حزب استقلال با موضع تهاجمی خود در انتخابات به کسب ۲.۶ میلیون رای دهنده و ۱۶.۱ درصد آراء ملی کمک کرد (Ford and Goodwin: 2014, 5).

۲-۳ اروپاگریزی مردم بریتانیا

هم جهت با اروپاگریزی احزاب، مردم بریتانیا نیز چندان تمایلی به مشارکت فعال و همگرایی با اروپا ندارند. مردم اروپاگریز بریتانیا اتحادیه اروپا را به تکنوکراتیک^۱ و ضد دموکراسی بودن محکوم می‌کنند که زبان‌ها و فرهنگ‌های ملی را نادیده می‌گیرد و به جای آن به اسپرانتو^۲ صحبت می‌کند. آنها همچنین حس می‌کنند کشورشان از ارزش‌های انگلیسی دور شده و به سمت دولت بورکراتیک توسط اتحادیه اروپا هدایت شده است (Culkin and Simmons, 2016: 10). هویت‌ها هرگز ثابت نبوده بلکه سیال می‌باشند و پیوسته در حال بازتولید شدن می‌باشند. بریتانیا برداشتی محدود از پیوستن به اروپا داشته و هویت اروپایی را هرگز جذب نکرده است. در واقع تمایز هویت بریتانیایی و اروپا پیوسته در حال بازتولید شدن است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۵). انگلیسی‌ها اروپایی‌ها را دوست ندارند، زیرا برای دهه‌ها به آنها گفته شده که نباید اروپا را دوست داشته باشند. آنها دشمنی‌های قدیمی با اروپا را به اتحادیه اروپا منتقل کردند. از این رو اروپاگریزی با سیاست‌های هویتی مرتبط است. هویتی که ریشه در جنبه‌های مشخصی از تاریخ این کشور دارد (دولت یار و پارسایی، ۱۳۹۰: ۸۷۹).

مهم‌ترین دلیل اروپاگریزی مردم بریتانیا نادیده گرفتن هویت ملی‌شان در اثر مهاجرت‌های گسترده به بریتانیا است. مهاجرت مسئله بزرگی است که بر هویت ملی بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا به خصوص بریتانیا تاثیر گذارده است. سطوح مهاجرت بالاتر موجب رقابت بین گروه‌ها می‌شود و این به نوبه خود تهدید گروهی می‌شود. فرهنگ‌های ملی خاص و کنترل انحصاری بر منابع دولت ملت به عنوان تهدید اتحادیه اروپا شناخته می‌شوند. "بنابراین مردم نیز از تغییرات جمعیتی گروه‌های اقلیتی که در کشورشان زندگی می‌کنند هراس دارند و این ترس محصول فرایند همگرایی اروپا است" (Maclaren, 2005: 54). اکثر مهاجران نمی‌توانند انگلیسی صحبت کنند و جامعه‌پذیری متفاوتی از هنجارهای انگلیسی دارند. حدود ۹۰ درصد دوستی‌ها درون قومیتی است و تقویت نگرش منفی نسبت به مهاجران منجر به تقویت حس نفرت و

¹ Technocratic

² Esperanto

اروپاگریزی مردم بریتانیا شده است. تئوری هویت اجتماعی بیان می‌کند که افراد تمایل دارند خودشان و دیگران را به گروه‌ها طبقه بندی کنند و از گروه خود در مقابل دیگران دفاع کنند. این امر به ویژه در مورد کسانی که نگرش ضد مهاجرت دارند صادق است (3: Maclaren, 2002). زمانی که مهاجرت مشکلات سیاسی و هویتی ایجاد کند باید در مورد آن رویکرد جدیدی اتخاذ شود. لذا اروپاگریزی را در هویت ملی مردم بریتانیا و به خصوص افکارشان نسبت به ایده‌های همگرایی اروپا می‌توان مشاهده کرد. موارد زیر بیانگر علل اروپاگریزی مردم بریتانیا و چرایی تصمیم به برگزیت می‌باشد.

الف) تمایل به حفظ حاکمیت ملی: طبق آمارهای موجود، ۴۷ درصد مردم حامی برگزیت، خواهان قدرت کمتر اتحادیه اروپا و حفظ حاکمیت ملی بریتانیا هستند و معتقدند که عضویت در اتحادیه اروپا هویت خاص بریتانیایی را تحلیل می‌برد در حالیکه فقط ۳۰ درصد مخالف این دیدگاه بودند (5-2, Curtice:2018). دلیل بدبینی بریتانیایی‌ها به اروپا این است که دولت مردان و رهبران سیاسی بریتانیا همواره موقعیت و وضعیت دولت خود را جدا از اروپا به حساب می‌آورند (53: Macshane, 2015). آنها خود را وارثان حقیقی امپراتوری روم و فرزندان روسای قبایل بزرگ می‌دانند که به جهان شگفتی‌هایی نظیر استون هنج^۱ داده‌اند (6: Gifford, 2014).

در این روایت مجدداً هویت ملی موضوعی مسلط است. هویت ملی انگلیسی به اروپاگریزی که قبلاً اشاره کردیم، ارتباط دارد. به عبارت دیگر در این گروه‌ها تعصب و احساسات ملی باعث مقاومت در برابر سیاست‌های ادغام می‌شود (Lubbers and Scheepers 2007:645). یکی از این سیاست‌های ضد هویت ملی، تحرک آزاد و مهاجرت در اتحادیه اروپاست. این امر با توجه به ناهمگونی مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان بیشتر آشکار است. مهاجران مسلمان بیشترین سهم مهاجرت‌های اخیر را تشکیل می‌دهند و برخورد فرهنگی بیشتر با مسلمانان غیر اروپایی است که آنها را به عنوان دیگری یا بیگانه خطاب می‌کنند و با خشونت و تروریسم مرتبط می‌خوانند (5-4: Stockemer and Others:2018). یکی دیگر از مشکلات مهاجرت، پناهندگان است. مردمی که از آفریقا و خاورمیانه برای فرار از فقر و جنگ به بریتانیا مهاجرت

¹ Stone Henge

می‌کنند. مشکل اصلی چگونگی کنترل این جریان‌ها و ارزیابی وضعیت آنهاست. مردم بریتانیا خواهان تقویت کنترل مرزی و ادامه عدم حضور در شنگن برای جلوگیری عبور از مهاجران از کانال هستند (Culkin and Simmons, 2016: 80). در سال ۲۰۱۵، ۶۳٪ از مردم انگلیس مهاجرت را به عنوان مهمترین مسئله نارضایتی از اتحادیه اروپا مطرح کردند (Baker and Schnapper, 2015: 3-4).

این امر عامل کاهش ۳۷ درصدی اروپاگرایی و افزایش اروپاگریزی بوده و در رای برگزیت به میزان ۱۰ درصد موثر بوده که بیانگر تاثیر ملی‌گرایی در مخالفت با انتقال قدرت از بریتانیا به سمت اتحادیه است. افرادی که به ملت و سرزمین خود وابستگی دارند، نگرش منفی نسبت به همگرایی اروپایی و فرهنگ‌های دیگر دارند. آنها در عرصه سیاسی توصیه‌های احزاب سیاسی ملی را در نظر می‌گیرند این مسئله در رفتارندوم برگزیت نقش حیاتی داشت به ویژه زمانی که احزاب متحد شدند (Hobolt, 2016: 1264-1269).

ب) اولویت منافع ملی: در بحث منافع ملی، مردم بریتانیا بیشتر بر منافع اقتصادی تاکید می‌کنند. آنها مهاجرت را به استفاده از یورو می‌شناسند که این باعث نگرش منفی نسبت به مهاجران شده است. شهروندان بومی به علت ترس از دست دادن شغل یا کاهش مزایای اجتماعی و چالش‌های هویتی به مهاجرت واکنش نشان می‌دهند (Culkin and Simmons, 2016: 80). برخی از افرادی که خواهان خروج بودند افراد بازنشسته انگلیسی هستند که در طول چهار سال گذشته عملکرد خوب و املاک مستقلی دارند. این گروه به دنبال حفظ موقعیت ارزشمند خود هستند. مفهوم اروپاگریزی انگلستان بیشتر مربوط به همین افراد است که بریتانیای بزرگ را در خطر تهدید توسط مهاجران و حتی قدرت‌های خارجی می‌بینند. مهاجران مشاغل بومی، مسکن، امکانات رفاهی، بهداشتی و درمانی زیادی دریافت کرده‌اند و بومیان ممکن است از شغل یا مزایای تامین اجتماعی محروم شوند. آنها با پدیده مهاجرت نامحدود مخالف هستند. حامیان خروج، عمدتاً افراد مسن، از طبقه کارگر، مرد، سفید پوست و از حامیان حزب استقلال هستند. پس اروپاگریزی می‌تواند با منافع حاصل از مهاجرت مرتبط باشد. سطح بالای مهاجرت باعث ایجاد رقابت بین گروه‌ها می‌شود. مطابق این دیدگاه سطح بالای مهاجرت علت

نگرش‌های ضد اروپایی شده است (Maclaren, 2002:54). به طور کلی اروپاگریزی با سیاست‌های هویتی مرتبط است که بریتانیایی‌ها را به شهروندان اتحادیه اروپا تبدیل کرده است. فرهنگ ملی شهروندان و کنترل بر منابع دولت ملت توسط اتحادیه اروپا تهدید شده است. بنابراین همان افرادی که از تغییرات گروه اقلیت ساکن در بریتانیا می‌ترسند به احتمال زیاد از تغییرات مشابه همگرایی اروپایی نیز می‌ترسند (Niemann, 2018:4). پژوهشگران اروپاگریزی را نتیجه بحران‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، مهاجرت و تضعیف هویت، حاکمیت و منافع ملی می‌دانند (Schnapper, 2017: 1-14). سارا هوبلت^۱ معتقد است اروپاگریزی و نگرش ضد مهاجرت انگیزه اصلی رای دهندگان بوده و با نمایش تفاوت‌ها از نظر جمعیت شناختی بیان می‌کند که اکثریتی که رای به خروج دادند از افراد کمتر تحصیل‌کرده بودند درحالی‌که فارغ‌التحصیلان جوان در مراکز شهر، رای به ماندن دادند. آمار نشان می‌دهد فقط یک چهارم افراد دارای مدرک کارشناسی ارشد رای به ترک دادند، درحالی‌که بیش از دو سوم آنهایی که به خروج رای دادند هیچ مدرک تحصیلی نداشته‌اند. تاثیر آموزش در انتخاب بسیار مهم است. این افراد ترسی از جهانی شدن ندارند و از مرزهای باز و مهاجرت حمایت می‌کنند. نارضایتی سیاسی و بی‌اعتمادی نهادی اروپاگریزی را تغذیه می‌کند. شواهد زیادی مبنی بر ارتباط بین اعتماد و عدم اعتماد نهادی و نگرش نسبت به اروپا وجود دارد، اما جهت اثر و روند علیت مورد بحث است. طبق یک نظرسنجی که بین شهروندان انگلستان انجام شده است، افرادی که به اتحادیه اروپا اعتماد نداشتند در سال ۲۰۱۲ تقریباً ۸۰ درصد بوده‌اند (Ulta & Ornek, 2015: 52-53). شکل زیر نیز نشان دهنده اروپاگریزی مردم بریتانیا در سال ۲۰۱۶ نسبت به سال‌های قبل می‌باشد.

در سال‌های اخیر که حجم مهاجرت به بریتانیا افزایش یافت چالش‌های متعددی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایجاد شد که این چالش‌ها سبب تشدید اروپاگریزی در مردم بریتانیا و در نهایت منجر به تصمیم خروج از اتحادیه اروپا گردید. از نظر مردم بریتانیا اتحادیه اروپا زبان، فرهنگ و هویت اجتماعی بریتانیا را نادیده

¹ Hobolt

می‌گیرد. آنها مدعیند که اتحادیه اروپا کنترل منابع دولت-ملت‌شان را به خارجیان می‌سپارد و مهاجران را در اولویت بهره‌برداری از این منابع قرار می‌دهد.

۳-۳. اروپاگریزی رسانه‌های بریتانیا در فراندوم برگزیت

امروزه رسانه‌ها با ارتباطات سریع و انتشار اطلاعات یکی از مولفه‌های جدید و تاثیرگذار در وقایع بین‌المللی هستند. در دهه ۱۹۹۰ اینترنت با رشد انفجاری به عرصه جهانی وارد شد و تاکنون نقش مهمی در روابط بین‌الملل ایفا کرده است. رسانه‌های اجتماعی انحصار دولت‌ها بر اطلاعات را از بین برده‌اند و بدین‌گونه بر فرآیند تصمیم‌گیری دولت‌ها دخالت می‌کنند (بیلیس و اسمیت: ۱۳۹۳، ۱۱۸۸-۱۲۱۵). روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در اروپاگریزی به عنوان عامل نهایی برگزیت داشته‌اند. افزایش تبلیغات رسانه‌ای در هدایت افکار عمومی به سمت رای برگزیت موثر بود. برای چند دهه رسانه‌های اروپاستیز بریتانیا نقش مهمی در صفحات روزنامه و ساخت داستان‌های ترسناک نسبت به اروپا بازی کردند. در نهایت تاثیر چهل سال پوشش رسانه‌ای منفی در مورد اتحادیه اروپا در چهارماه فراندوم نتیجه داد. در واقع تبلیغات ایجاد شده توسط رسانه‌ها، فضایی در بریتانیا ایجاد کرد تا دولت مسئله ادغام اروپایی را به همه‌پرسی بگذارد.

الف) رسانه‌های خبری

رسانه‌های بریتانیا در حمایت از اروپاگریزی که در آن نقش دولت حفظ حاکمیت و منافع این کشور و نه وحدت اروپاست نقش مهمی ایفا کردند. در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۵ روزنامه تایمز^۱ اولین بار اروپاگریزی را در مورد مخالفت بریتانیا با بازار مشترک به‌کار برد. اکثر نشریات و روزنامه‌های بریتانیا به خصوص ساندری میل، دیلی اکسپرس و روزنامه‌های تحت مالکیت راپرت مردخت در کنار دیلی تلگراف و ساندری تلگراف خط مشی اروپاگریزی دارند (Leruth, 2017: 115). روزنامه گاردین، تایمز، ایندپندنت نیز موضع صریحی در تبلیغات همه‌پرسی داشتند. آنها غالباً با مواضع اروپاگریزی خود از حاکمیت و منافع ملی در برابر اتحادیه اروپا دفاع می‌کردند. این روزنامه‌ها مقالات و اخبار مخالف با اتحادیه اروپا و سیاست‌های آن را به چاپ می‌رسانند (Aftab, 2018:)

¹ The times

71-80). در سال ۲۰۱۶ اروپاگریزی به کلمات کلیدی رسانه‌ها، نشریات و فضای سایبری تبدیل شد. بخشی از رسانه‌های چاپی در مطالب روزانه خود بر بحث مهاجران تمرکز داشتند و این مسئله منجر به نگرانی و حساسیت در مورد مهاجرت در بریتانیا شد. حزب استقلال به خصوص در پوستر جنجالی خود تحت عنوان نقطه شکست^۱ از این حس استفاده کرد و بر بازگشت دوباره کنترل و کاهش هزینه‌ها تاکید کرد (Armstrong, 2017:73). در سال‌های قبل، فشار رسانه در پایان دادن به حرکت آزاد نیروی کار از بلغارستان و رومانی موثر بود. این تبلیغات بر بخش قابل توجهی از رای دهندگان که گروه‌های کوچک تجاری و خود اشتغال طبقات متوسط پایین‌تر بودند تاثیر قابل توجهی داشتند (Culkin and Simmons, 2019: 13). از موضوعات دیگری که در رسانه به آن تاکید شد کنترل، هزینه، هویت و مهاجرت بود. از یک سو، رویکرد رسانه‌ها در مخالفت با طرح اروپایی با ترس از تهدید جامعه ملی ارتباط پیدا کرد و از سوی دیگر، با حاکمیت که در آن اتحادیه اروپا به عنوان تهدیدی برای دولت ملی دیده می‌شود، پیوند خورد. برای مثال، وزیر دفاع مایکل فالون در اسکای تی وی^۲ اتحادیه اروپا را متهم به فروپاشی بریتانیا با استفاده از مهاجران کرد و مدعی شد: "بریتانیا تحت محاصره تعداد زیاد کارگران مهاجر و افراد مدعی مزایا قرار دارد و پیشنهادات بریتانیا به اتحادیه اروپا کوششی در جلوگیری از اجتماع مهاجران است" (Macshane, 2015:31). به طور کلی نگرش اجتماعی بریتانیا به طور عمیقی توسط رسانه‌های اروپاگریز هدایت شد. در رسانه‌های بریتانیا هویت ملی بریتانیا جدا از اروپا تعریف و ساخته شده است. در این رسانه‌ها اتحادیه اروپا منافع ملی انگلیس را تامین نمی‌کند و غیر دموکراتیک و ناکارآمد به تصویر کشیده می‌شود. در سه هفته اول مبارزات انتخاباتی مسائل اقتصادی توجه بیشتری را جلب کرد. اما در هفته‌های آخر مبارزه مسئله مهاجرت و استقلال طلبی غالب شد و پوشش رسانه‌ای وسیعی یافت (Hobolt, 2016: 1264-1266). شکل زیر اهمیت رسانه‌ها در فراندوم ۲۰۱۶ را نشان می‌دهد.

¹ Breaking Point

² Sky Tv

ب) فیسبوک

رسانه‌های اجتماعی آنلاین نیز در شکل‌گیری افکار عمومی معاصر بسیار مهم هستند. لایک‌ها، نظرات و اشتراک‌ها درجات مختلفی از تعامل سیاسی را شکل می‌دهند. مبارزات انتخاباتی فراندوم و نتیجه آن به شدت تحت تاثیر رسانه‌های خبری بودند مردم به اطلاعاتی منتشر شده از سوی رسانه‌ها اعتماد می‌کردند. افرادی که به دنبال اطلاعات سیاسی هستند به شدت تحت تاثیر نشانه‌های تبلیغات سیاسی و اطلاعات اساسی ارائه شده از رسانه‌ها قرار می‌گیرند. شیوه تاثیرگذاری بر افکار عمومی توسط رسانه‌ها اعمال می‌شود و غالباً نتیجه خوبی در قطبی کردن افکار در طول مبارزات انتخاباتی دارند. در طول مبارزات انتخاباتی فراندوم، رسانه‌ها سعی در ترغیب و بسیج رای دهندگان داشتند. رسانه‌ها با هدف آگاهی دادن به عموم مردم درباره موضوع مورد نظر اطلاعات می‌دهند و محتوای اخبار خود را مطابق با سلیقه مردم تغییر شکل می‌دهند (Esser and Strömbäck: 2014).

رسانه‌های اجتماعی به سه علت نقش مهمی در پوشش اخبار سیاسی و پیام‌های سیاسی کمپین‌های حزبی برگزیت داشتند. اول، بریتانیا نفوذ بسیار بالایی در اینترنت دارد و سیاستمداران آن در استفاده از رسانه‌های اجتماعی در مقایسه با سایر مناطق اروپا مهارت دارند. دوم، شهروندان انگلیس حداقل از سال ۲۰۰۱ استفاده قابل توجهی از فن‌آوری‌های ارتباطی آنلاین داشته و در استفاده از آن‌ها مهارت دارند. سوم، فضای همه‌پرسی محیط مناسبی برای دوقطبی شدن افکار عمومی بریتانیا است (Bossetta and Segesten and Trenz, 2017: 8). برای مثال، فیسبوک در یک دوره ۱۸ ماهه از ۱ ژوئن ۲۰۱۵ تا ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶ نقش مهمی در هدایت کمپین اروپاگریزی داشته است. این شبکه اجتماعی در زمان فراندوم برگزیت، با انتشار تعداد زیادی تبلیغات گمراه کننده و با هدف قرار دادن گروهی از مخاطبان حساس و سرگردان در هدایت افکار عمومی به سمت برگزیت نقش موثری داشت (Haynes: 2019). انتشار اطلاعات در مورد پیامدهای منفی هجوم مهاجران به خصوص از ترکیه توسط فیسبوک برای مناطقی که حتی مهاجرپذیری کمی داشتند منجر به هدایت افکار آنها شد. برخی معتقدند فیسبوک با نایجل فراژ در طبقه بندی گرایش‌های سیاسی کاربران همکاری داشته تا در مورد

موضوعاتی که موجب ترس کاربران است اطلاعاتی جمع آوری کنند و تبلیغات موثرتری برایشان نمایش داده شود. این کار از طریق بررسی غیر قانونی صفحات ۸۷ میلیون کاربر فیسبوک انجام شد (Ted: 2019). ۳۰۰۰ تا ۶۰۰۰ کاربر فیسبوک در ژوئن ۲۰۱۶ درگیر بحث سیاسی برگزیت شده‌اند. تمایل کاربران به اظهار نظر وجود همبستگی بین منافع سیاسی و مشارکت سیاسی را نشان می‌دهد به طوریکه اولی، دومی را برمی‌انگیزد. به جرات می‌توان گفت خط مشی کلی رسانه‌های اجتماعی اروپاگرای بریتانیا شکل‌دهی به افکار عمومی و آراء مردم بریتانیا در فراندوم ۲۰۱۶ بوده است. در واقع یکی از دلایل موفقیت کمپین خروج، مداخله رسانه‌های اجتماعی اروپاگرای بود.

نتیجه‌گیری

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا روند واگرایی در این اتحادیه را تقویت کرده است. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، اروپاگرایی در احزاب، شهروندان و رسانه‌های بریتانیایی به بحران‌های اقتصادی این اتحادیه، مسئله مهاجرت و تضعیف هویت ملی و حاکمیت مرتبط بوده است. چارچوب نظری پژوهش هم‌گرایی منطقه‌ای را با تشابهات ایدئولوژیک و ساختار رژیم‌ها، مکملیت اقتصادی، و همگونگی فرهنگی و اجتماعی مرتبط می‌ساخت و واگرایی را ناشی از فرایندهای معکوس می‌دانست. چنان که در این پژوهش مشاهده شد، دیدگاه احزاب، مردم و رسانه‌های بریتانیا نسبت به اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که تمایل بریتانیایی‌ها به حفظ هویت و حاکمیت ملی خود و تصورشان از زیان اقتصادی ناشی از حضور در اتحادیه نقش مهمی در برگزیت داشته است. تقویت گروه‌های اروپاگرای از جمله احزاب، مردم و رسانه‌ها در همه‌پرسی سال ۲۰۱۶ منجر به افزایش آرا خروج شد. بخش مهمی از اروپاگرایی و بدبینی نسبت به اتحادیه اروپا ریشه در دیدگاه دولت‌های بریتانیا و به خصوص سنت محافظه کار تاجر دارد. حمایت از دولتی قوی و حفظ اقتدار تام دولت در برابر نهادهای اتحادیه اروپا دست‌کم بخشی از مهم‌ترین دلایل چالش بین طرفین بوده است. در دوران نخست وزیر تاجر، بریتانیا به دلیل پیروی نکردن از قوانین بودجه، سیاست مشترک کشاورزی و دیگر سیاست‌های اساسی اروپا شریکی ناسازگار بود. تاجررسم در دوران تونی بلر نیز دنبال شد. علاوه بر تاجر، وینستون چرچیل، هارولد ویلسون و بوریس جانسون نیز نخست وزیرانی

اروپاگریز بوده‌اند. بنابراین اروپاگریزی بریتانیا به ارتباط طولانی مدت بریتانیا و اروپا بازمی‌گردد. علاوه بر دولت، مردم بریتانیا نیز نسبت به قبل اروپا‌گريزتر شده‌اند. در سال‌های اخیر که حجم مهاجرت به بریتانیا افزایش یافت چالش‌های متعددی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایجاد شد. از نظر مردم بریتانیا، اتحادیه اروپا زبان، فرهنگ و هویت اجتماعی مردم بریتانیا را نادیده می‌گیرد. آن‌ها تسلط مهاجران و هویت‌های گوناگون بر منابع دولت-ملت خود را تهدیدی بزرگ از سوی اروپا به شمار می‌آورند، چرا که تصور می‌کنند منابع بومی‌شان در اولویت استفاده خارجیان قرار گرفته و خود از این منابع محروم شده‌اند. در این پژوهش نشان داده شد که سه حزب محافظه کار، کارگر و استقلال بیش از سایر احزاب دیگر بریتانیا اروپاگریز بوده و سیاست‌های آن‌ها نقش مهمی در بروز برگزیت داشته است. رسانه‌های اجتماعی اروپاگریز بریتانیا نیز نقش مهمی در هدایت فراندوم برگزیت داشته‌اند. برای مثال، فیسبوک با تغییر محتوای خود مطابق سلیقه و دغدغه مردم بریتانیا، به خصوص نسبت به مهاجرت، نقش مهمی در برگزیت ایفا کرد. می‌توان مدعی شد جریان برگزیت توسط رسانه‌ها هدایت شد و تقویت حس اروپاگریزی با استفاده از نمادهای ملی‌گرایانه فرایندی را آغاز کرد که به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا ختم شد.

منابع

- اسکندریان، مهدی (۱۳۸۲). *تاریخچه شکل‌گیری اتحادیه اروپایی، کتاب اروپا ویژه اتحادیه اروپا*. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ*. مترجم منصور انصاری، انتشارات تمدن ایرانی.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*. تهران: نگاه معاصر.
- بیلیس، جان و اسمیت استیو (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین «زمینه‌ی تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها»*. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.

جاویدنیا، کیومرث (۱۳۷۵)، *مواضع انگلیس در قبال روند وحدت اروپا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل.

جکسون، رابرت؛ سورنسون، گئورگ (۱۳۹۴)، ترجمه دکتر مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده و حسین سعید کلاهی، *درآمدی بر روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رهیافت‌ها*، تهران: نشر میزان.

خالوزاده، سعید (۱۳۷۷)، *نقش انگلیس در معادلات قدرت در اروپا*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

دولت‌یار، مصطفی و پارسایی، سید مهدی (۱۳۹۰)، "فراز و فرودهای رابطه انگلیس و اروپا ۲۰۱۱-۱۹۴۵"، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۴، ۸۶۷-۸۹۵.

صالحی، حمید؛ نظریان، ابوذر؛ نظریان، ناصر (۱۳۹۷)، "تأثیر برگزیت بر سیاست داخلی و خارجی انگلیس"، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، ۵، ۱۰۱-۱۳۱.

صباغیان، علی و باقری، ابراهیم (۱۳۹۶)، "بررسی و تحلیل ساختارمند روابط بریتانیا و اتحادیه اروپا از عضویت تا برگزیت" «براساس رویکردهای بین حکومت‌گرایی و فراملی‌گرایی»، *فصلنامه سیاست*، ۴، ۹۶۸-۹۴۹.

رضاییان، محمدرضا (۱۳۹۳)، «گسترش جریان راست افراطی در آینده اروپا»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، ۲۳.

کاردان، عباس (۱۳۸۶)، *کتاب اروپا ویژه مسائل انگلستان*، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران،

کریمیان، محمدرضا (۱۳۹۵)، *فرهنگ، هویت و جهانی شدن*، تهران: انتشارات تمدن.
کیانی، حسین (۱۳۹۴)، *بررسی جامعه‌شناسی هویت*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

مشیرزاده، حمیرا؛ همویی، فاطمه (۱۳۹۱)، گفتمان سیاست اروپایی بریتانیا تحلیلی استعاره‌ای، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۱۲، ۱-۳۹.
نقیب زاده، احمد (۱۳۷۳)، *نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل*، تهران: قومس.
نقیب زاده، احمد؛ همویی،

فاطمه (۱۳۹۲)، «انگلیس و اروپا، تحلیل گفتمان سیاست خارجی مدل لاکلاو و موفه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل*، ۱، ۱۴-۳۳.

هیوود، اندرو (۱۳۹۷)، *سیاست جهانی*، ترجمه نصرت حجازی، تهران: نشر سمت.

Abedi, A and T. C. Lundberg (2009), Doomed to Failure? UKIP and Organisational Challenges Facing Right-Wing Populist Anti-Political Establishment Parties. *Parliamentary Affairs*. Vol62. P72-87.

Aftab, A (2018), Brexit Referendum and Media Coverage: An Appraisal. *Journal Of European Studies*.68-81.

Armstrong, K.A (2017), *Brexit Time Leaving The EU Why, How And*

- When?*. Cambridge University.
- Battisti, F, G Peri, Poutvaara, p (2015), Immigration, search and redistribution: A Quantitative Assessment of Native Welfare, *NBER Working Paper* No. 20131.
- Baker, D.; Gamble, A.; Seawright, D (2002), "Sovereign Nations and Global Markets: Modern British Conservatism and Hyperglobalism", *British Journal of Politics and International Relations*, 4(3), pp.399-428.
- Baker, D. and Schnapper, P (2015), *Britain and the Crisis of the European Union*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Bartolini, S (2005). *Restructuring Europe: Centre Formation, System Building, and Political Restructuring between the Nation-State and the European Union*, Oxford University Press.
- Bosseta M, Segesten A, Trenz H (2017), Political Participation on Facebook During Brexit Does User Engagement on Media Pages Stimulate Engagement with Campaigns? *University of Copenhagen*.
- Borzel T, Risse T (2009), *Europeanization: The Domestic Impact of European Union Politics*. In: Handbook of European Union Politics. pp 483-504.
- Bustos, P (2016), Trade Liberalization, Exports and Technology Upgrading: Evidence on the impact of MERCOSUR on Argentinian Firms, *American Economic Review*, 101 , 304-340. British Social Attitudes. (2016). Available at: https://www.bsa.natcen.ac.uk/media/39149/bsa34_brexit_final.pdf
- Butler, D; Kitzinger, U (1976), *The 1975 Referendum*. MacMillan Press: London.
- Cini, M (2010), *European Union Politics*, Oxford University Press.
- Civitas (2016), *Democracy in the EU*. London, Available at: <http://www.civitas.org.uk/content/files/CIT5.-Dem.pdf>
- Cooper, R (1996), *The Post Modern State and the World Order*, London: Demos.
- Cooper, R (2012), Britain and Europe, *International Affairs* 88(6): 1191–1203.
- Coxall, B and Lyton R (1998), British Politics Science The war, *Macmillan Press LTD*.
- Craig. P (2016), *Brexit a Drama in Six Acts*, Oxford University.
- Conservative Party Manifesto (2010), Invitation to Join The Government of Britain, (13 April 2010).
- Conservative Party Manifesto, (2015), Available at: <https://www.conservatives.com/yourmanifesto> (accessed 23 August 2016)
- Culkin, N. Simmons R (2019), *Brexit's Past and Present Understanding the Choices, Threats and Opportunities in Our Separation from the EU*. Emerald. Howard House.
- Curtice, J (2018), How Deeply does Britain's Euroscepticism Run?." *NATCEN. Social Research That Works For Society*.
- Esser, F and Jesper S (2014), *Mediatization of Politics: Understanding the Transformation of Western Democracies*. Palgrave Macmillan.

- Ford, R and Goodwin M.J (2014), *Revolt on the right: Explaining Support for the Radical Right in Britain*. **Taylor and Francis**.
- Ford, R and health, A (2014), *Immigration A Nation Divided?* In park, A, Bryson, C. curdice. J. *British Social Attitudes: the 31st report*, London: **NatCen Social Research**. (2014). Available at: <http://www.bsa.natcen.ac.uk/latest-report/british-social-attitudes-31/key-findings/britain-2014.aspx>
- Flood, Ch (2002), *The Challenge of Euroscepticism*. The European Union Handbook.
- Gedds, A (2013), *Britain and the European Union*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- George . S (1990), Britain: Anatomy of Eurosceptic state, *Journal of European integration*, 1-22. Britain .
- Gifford, Ch (2014), The People Against Europe: The Eurosceptic Challenge to the United Kingdom's Coalition Government. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 52: 512-528.
- Guardian (2015), Suzanne Moore: *UKIP is in meltdown*, Available at: <http://www.theguardian.com/commentisfree/2015/mar/23/ukip-meltdown-protesting-scum-party>. Accessed 27.3.2015.
- Hobolt, S.B.; Van der brug, W.; De vereese, C.H.; Boomgaarden, H.G.; Hinrichsen, M.C (2011), "Religious Intolerance and Euroscepticism", *European Union Politics*, Published online, pp.1-21.
- Hobolt, S (2016), The Brexit Vote: a Divided Nation, a Divided Continent, *Journal of European Public Policy*, 23. pp1259-1277.
- Hooghe, Lisbet and Marks, Gary (2007), Sources of Euroscepticism, *Palgrave Macmillan*, 42, 119-127.
- Hug, A (2014), *Renegotiation, Reform and Referendum: Does Britain Have an EU Future?* <http://fpc.org.uk/fsblob/1616.pdf>. Accessed 12.1.2015.
- Jackson, D. Thorsen, E. Wring, D (2016), *EU Referendum Analysis 2016: Media, Voters and the Campaign*, Loughborough University.
- Kenny, M (2015), Englishness Politicised? Unpicking the Normative Implications of the McKay Commission, *The British Journal of Politics and International Relations*, 17. 152-170.
- Kowalski, A. M (2020), "Theoretical Aspects of Regional Disintegration and Its Consequences for International Competitiveness," in Kowalski, A. M. (ed), *Brexit and the Consequences for International Competitiveness*, Switzerland: Palgrave Macmillan.
- Leruth, SH, Kutyski. Y, Krouwel.A, Startin, N (2017), *Does the Information Source Matter? Newspaper Readership, Political References and Euroscepticism in the United Kingdom, France and the Netherlands*, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Lubbers M and Scheepers, P (2007), Explanations of Political Euro-Scepticism at the Individual, Regional and National Levels, *European Societies*, 9, pp 643-669.

- Macshane, D (2015), *Brexit How Britain Will Leave Europe*. I. B. Tauris. London.
- McLaren, L (2002), *Public support for the European Union: cost-benefit analysis or perceived cultural threat?*, *Journal of Politics*, 64: 551-566.
- Maclaren, L (2007), Explaining Mass-level Euroscepticism: Identity, Interest and Institutional Distrust. *Acta Politica*.
- Moussaoui, I (2016), *The United Kingdom Euroscepticism and The Brexit Referendum 1973/2016*. University of Tlemcen.
- Niemann, A and N. Zaun (2018), EU Refugee Policies and Politics in Times of Crisis: Theoretical and Empirical Perspectives. *Journal of Common Market Studies*, 56(1): 3–22.
- Oppermann, K (2011), *The Politics of Pledging EU Referendums*, 61st PSA Annual Conference, London, April 2011.
- Paul, W (2016), *Brexit: What Comes Next? What are the Potential Consequences?* Client Memorandum, London.
- Stockemer, D, Niemann, A, RAbenschlag j, Speyer J, Unger D (2018), Immigration, Anti-Immigrant Attitudes and Euroscepticism: a meta-analysis. *Mac Millan Publishers*.
- Schmidt, Vivien. A (2006), Adapting to Europe: Is it Harder for Britain? *Political Studies Association*, vol. 8: 15-33.
- Schimmelfennig, F; Cirtautas, A.M (2010), “Europeanisation Before and After Accession: Conditionality, Legacies and Compliance”, *Europe-Asia Studies*, 62(3), pp.421-441.
- Schnapper. P (2017), “Brexit and the Risk of European Disintegration”. in: Nazaré da Costa Cabral, José Renato Gonçalves and Nuno Cunha Rodrigues (eds.), *After Brexit: Consequences for the European Union*. Palgrave Macmillan.
- Shaw, E (1998), *The Labour Party Since 1945*. Oxford, Blackwell.
- Sutcliffe, J. B (2010), ‘*The Roots and Consequences of Euroscepticism: An Evaluation of the United Kingdom Independence Party*’. Paper prepared for presentation at ‘*European Integration: Past, Present and Future*’, Wilfred Laurier University, Waterloo, Ontario, 30 April-1 May 2010.
- Taggart, P (1998), “A Touchstone of Dissent: Euroscepticism in Contemporary Western European Party Systems”, *European Journal of Political Research*, Vol.33, pp. 363-388.
- Taggart, P. Szczerbiak, A (2002), Crossing Europe: Patterns of Contemporary Party Based Euroscepticism in EU Member States and the Candidate States of Central And Eastern Europe, 21-27 Turin: *The European Consortium for Political Research Joint Workshops*, No. 51, Brighton: University of Sussex European Institute.
- Thies, C. G (2002), A Pragmatic Guide to Qualitative Historical Analysis in the Study of International Relations, *International Studies Perspectives*, 3(4), pp. 351–372.

- Thatcher, M (2002), *Statecraft: Strategies for a Changing World*, United Kingdom: HarperCollins Publisher.
- Troitino, D. R. Kerikamae, T and Chochia A (2018), *Brexit History Reasoning and perspectives*. Springer International Publishing.
- Tivey, A. Wright (1989), *Party Ideology in Britain*. Routledge, London.
- Usherwood, S. Nick, startin (2008), *Eurocepticism as a Persistent Phenomenon*. University of the west of England.
- Valeriano, B (2009), The Tragedy of Offensive Realism: Testing Aggressive Power Politics Models. *International Interactions*, 35.179-206.
- Verney, S (2011), "Eurocepticism in Southern Europe: A Diachronic Perspective", *South European Society and Politics*, 16(1), pp.1-29.
- Vuorinen, L (2015), *Eurocepticism in the United Kingdom Independence Party's UKIP Policies in 2009-2015*. University of Tampere School of Management.
- Wellings, B (2012), *English Nationalism and Eurocepticism: Losing the Peace. British Identities since 1707*, Oxford. Peter Lang.
- Wellings, B. Vines, E (2015), *populism and Sovereignty: The EU Act and the-out Referendum 2010-2015*. Oxford University.
- Whitaker, R. and Lynch, P (2011), *Explaining Support for the UK Independence Party at the 2009 European Parliament Elections*, Working paper, March 2011.
- Winston Churchill's *Speech to the Accademic Youth, Zourich* (1946), <http://www.europa-web.de/europa/02wwwwww/202histo/churchill.htm>. 17 July 2011.

۴۰

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی